

کاشمش

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

چهارشنبه ۲ آبان ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۸۶۲ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

«۴-۵-۴-۳»

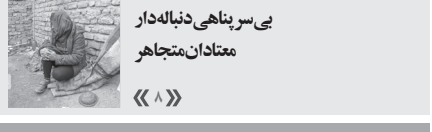


یادداشت اول

آمار و برنامه ریزی

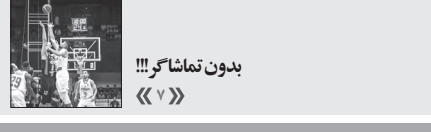
■ با مسوولیت سردبیر

اول آبان روز آمار و برنامه ریزی بود. باور به برنامه ریزی برای شرایط بهتر بنیان ارتقا یک جامعه است، اما در خصوص برنامه ریزی دو روش کاملا متفاوت با نتایج مختلف را بشریت تجربه کرده است، یکی دیدگاه آزادی عمل و دیگر برنامه ریزی کاملا دولتی است. روش آزادی عمل کشف آدم اسمیت در کتاب معروف ثروت ملل است که هم چنان منتقدان و موافقان درباره آن از پس نزدیک به دو سست سال سخن می گویند، اسمیت برنامه ریزی و تقسیم کار را مبتنی بر دو پایه فرمان و سنت می داند و معتقد است برای هر کاری نیاز به دستور یا فردی داریم که فرمان حرکت را صادر کند و چنانچه چنین فردی وجود نداشته باشد جامعه بر اساس سنتهای خود روش قبلی را مدام تکرار می کند. اسمیت به تقسیم کار تاکید می کند تا بازده عملکرد کلی نوآوری و ابداع، مشارکت و رقابت و در نهایت رشد و توسعه جامعه رقم می خورد. اسمیت معتقد بود در جامعه ای که میل به ارتقا وجود داشته باشد همواره باید روش های جدید را برای پیشرفت و نوآوری ابداع کند و الا تنها با حفظ سنتها نمی توان راه به جایی برد. این تفکر در برابر تفکر برنامه ریزی دولتی باعث شده است تا دنیای غرب در دو سست سال گذشته گوی سبقت را از روش علمی رقیب خود برآید و عملا اردوگاه اندیشمندان مارکسیستی را در هم بشکنند، اما مساله ما در برنامه ریزی و آمار در ایران بغرنج تر از این حرفهاست، مساله ما در ایران آن است که در سالهای اخیر اصولا الگو و مدلی برای توسعه و برنامه ریزی - جز در زمان ایه اله هاشمی و آن هم کوتاه مدت - نداشته ایم و این در حالی است که مکتب های مختلف توسعه در دنیا تعریف شده اند و سالها در دانشگاهها و مراکز تحقیقی دنیا مطالعه شده اند. باید بدانیم بدون الگویی برای حرکت و توسعه در دنیای پیچیده امروز نمی توان به منزل مقصود رسید در غیر این صورت، برنامه ریزی ملعبه دست جاهلان می شود تا با ریل گذاری های غلط جامعه را با بن بست های جدید روبرو کنند، بر این اساس تنها راه برون شد از بن بستها سپردن امور به متخصصان و کاردان هاست تا آنها با فراست و عقلانیت راه را از بن بست بشناسند و با برنامه ریزی دقیق جامعه را ارتقا دهند.



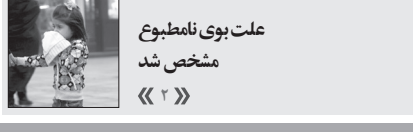
بی سرپناهی دنباله دار
معتادان متجاهر

«۸»



بدون تماشاگر!!!

«۷»



علت بوی نامطبوع
مشخص شد

«۲»

آق قلا سطل زباله نیست



با بیان اینکه در آخرین مراجعه، مسئولان سازمان مدیریت پسماند در ساختمان استانداری وعده توقف حمل پسماندهای استان مازندران را از ابتدای مهرماه داده اند؛ ادامه داد: متأسفانه از ۲۰ شهریورماه شاهدیم که ماشینهای حمل زباله به جای حرکت از مسیر اصلی از جاده های فرعی تردد کرده و این امر متوقف نشده است. شایدین با اشاره به اینکه احداث کارخانه پد و سایت پسماند در آق قلا تهدیدلی جلی برای سلامت ساکنین این منطقه است، گفت: زمزمه هایی مبنی بر گسترش اعتراضات مردم و تلاش خود مردم برای بستن جاده ها و ممانعت از ورود کامیون های حمل به گوش رسیده و از مسئولان می خواهیم قبل از به وجود آمدن شرایط بحرانی در منطقه، این امر را مدیریت کرده و آق قلا را به سطل زباله استان های همجوار تبدیل نکنند...

جاده های فرعی

راه دور زدن ممنوعیت ها

امید شایدین از اهالی مطالبه گر استان در گفتگو با خبرنگار ایسنا ضمن اشاره به اعتراضات ساکنین و عدم توجه مسئولان گفت: بارها به استانداری و سازمان مدیریت پسماند مراجعه کرده اما هر بار بی نتیجه بازگشته ایم. وی

نسل های آینده به همراه داشته باشد. سایت دپوی زباله آق قلا به مساحت ۹۰ هکتار دارای دو خط پردازش است که روزانه بالغ بر ۹۰۰ تن زباله از ۱۴ شهر و ۳۰۰ روستای غرب استان گلستان به این سایت وارد شده و پس از حمل و انتقال از مرکز تولید به کارخانه، پردازش و تبدیل به کمپوست می شود. همچنین انتقال روزانه ۲۵۰ تن زباله از استان مازندران برای تبدیل به کود آلی به این سایت موجب افزایش نارضایتی ساکنین این منطقه شده و برخی از اهالی با مراجعه به خبرنگاری ایسنا گلستان خواهان پیگیری این

انسان ها را تهدید، بلکه اثرات منفی گسترده ای بر محیط زیست و کیفیت زندگی ساکنان دارند. این روزها با افزایش تولید زباله و عدم مدیریت صحیح حمل و دپوی آن، این سایت ها به معضلی جلی تبدیل شده اند که نیازمند توجه فوری هستند؛ چرا که این مکان با آلودگی خاک و آب، شیوع بیماری ها و کاهش کیفیت زندگی در مناطق اطراف، به یکی از بزرگ ترین نگرانی های بهداشتی و محیط زیستی تبدیل شده و کارشناسان بر این باورند که مدیریت نادرست این سایت ها می تواند پیامدهای جبران ناپذیری برای

ایسنا- این روزها نارضایتی ساکنین شهر آق قلا از مشکلات و مصایب حمل زباله های استان مازندران به سایت زباله آق قلا افزایش یافته و از هرگوشه و کناری به گوش می رسد، گروهی از مردم پوشش هایی مبنی بر درخواست «توقف حمل زباله مازندران به استان گلستان» را ایجاد کرده و گروهی با مراجعه به ایسنا درخواست کرده اند که انتقال زباله های مازندران متوقف شده و تدابیر لازم برای جلوگیری از این مشکل و حفظ محیط زیست توسط مسئولان اتخاذ شود. رشد جمعیت و شهرنشینی امر گریزناپذیر جوامع بشری است که یکی از تبعات آن افزایش حجم تولید روزانه زباله بوده و نیازمند برنامه ریزی صحیح و هوشمندانه برای مدیریت آن از طرق مختلف با بهره مندی از تکنولوژی روز است. سایت های پسماند زباله کمک حال بهبود مدیریت پسماند شهری است؛ اما به عنوان یکی از چالش های بزرگ موجود، نه تنها سلامت

ادامه در صفحه ۲

ادامه تیر اول

قهر پرندهای مهاجر
با محیط زیست آق قلا

یک کشاورز و دامپرور ساکن آق قلا (نامش نزد ایسنا محفوظ است) در بیان مسائل و مشکلات دیوی زبانه‌ها در سایت پسماند گفت: زبانه‌ها سبب ایجاد بوی تعفن در منطقه شده و این امر مخصوصا در شب‌های تابستان موجب آزار اهالی این منطقه است و با توجه به اینکه مردم ما کشاورز و دامپرور

هستند، دامداران برای چرای دام با مشکل مواجه شده‌اند. شهروند آق قلابی با بیان اینکه نگرانیم آلودگی‌های حاصل از پسماندها و نفوذ شیرابه‌های زبانه به آب‌های زیر زمینی بر سلامت دام و محصولات کشاورزی اثر بگذارد، خاطرنشان کرد: تردید نکنید این موضوعات سبب بروز بیماری‌های جبران‌ناپذیر خواهد شود. این کشاورز در ادامه از قهر پرندهای مهاجر با محیط زیست آق قلا سخن گفت و افزود: یقینا کارخانه ید و سایت پسماند زبانه با ایجاد آلودگی سبب ترک این محیط توسط پرندگان مهاجر بوده و ما دیگر شاهد حضور آن‌ها در این منطقه نخواهیم بود و این پدیده پای بسیاری از سازمان‌های مردم نهاد را به ماجرا باز کرده و تلاش‌های ناموفق بسیاری توسط این نهادها برای لغو حمل زبانه به این مکان مخصوصا از استان مازندران صورت گرفته است.

دپای زشت شیرابه‌ها بر جاده‌های گلستان

یکی دیگر از اهالی منطقه (نامش نزد ایسنا محفوظ است) در گفتگو با خبرنگار ایسنا از مسئولان دعوت کرد تا در تابستان و روزهای گرم سال از روستای «آلتین تخماق» بازدید و شاهد هجوم مگس‌های حاصل از دیوی زبانه باشند که زندگی اهالی را مختل کرده است. وی نیز مانند دیگر اهالی بوی تعفن ناشی از حمل و دیوی زبانه را تهدیدی مهم برای سلامتی مردم و فرزندان برشمرد و گفت: حتی هنگام عبور و مرور در جاده‌های گلستان و آق قلا این بوی آزاردهنده به مشام رسیده و از مسئولان خواهشمندم فکری به حال مردم و اهالی این منطقه کنند. این شهروند آق قلابی با تاکید بر اینکه ما اطلاعی نداریم این حجم از زبانه از کجا تولید و به سایت پسماند منتقل میشود اما تجمع زبانه‌ها محیط مناسبی برای رشد حشرات و جوندگان فراهم کرده که امان

مردم را بریده و باعث بیماری در بین اهالی شده، ادامه داد: تردد ماشینهای حمل زبانه در جاده و کمربندی آق قلا و گلستان و شیرابه‌هایی که بر سطح جاده بر جای می‌گذارند ناراضی‌سازین را بیش از گذشته افزایش داده است. به گزارش ایسنا، در ماه‌های اخیر چندین نامه نگاری از سوی استاندار گلستان با وزیر کشور، نامه‌های سازمان پسماند استان گلستان به راهور و برخی نهادهای متولی و نطق نماینده مردم غرب استان در مجلس شورای اسلامی در این باره صورت پذیرفته که نتوانسته بر این مشکل فائق آید. قطعا رفع این معضل و به فرجام رسیدن این اعتراضات نیازمند پیگیری و مذاقه مستمر مردم، رسانه‌ها و مسئولان است و خبرنگاری دانشجویان ایران (ایسنا) تا حصول نتیجه این موضوع از مدیران و مسئولان مطالبه کرده و نتایج آن را منتشر خواهد کرد.

گسترش چتر حمایت بیمه سلامت
بر سر بیماران خاص

شد. معاون بیمه و خدمات سلامت اداره کل بیمه سلامت گلستان با بیان اینکه ۱۰۷ گروه بیماری خاص و صعب‌العلاج تحت پوشش این سازمان هستند، اظهار کرد: قبل از تشکیل صندوق بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج، سازمان بیمه سلامت به ۵ گروه بیماری از جمله دیابت، هموفیلی، تالاسمی، ام اس و پیوند کلیه خدمات ارائه می‌داد اما از ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۱ پس از تشکیل صندوق بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج ۱۰۷ گروه بیماری مشمول حمایت‌های این صندوق شدند. صحرایی با تأکید اینکه ۶ ماهه اول سال ۱۴۰۳ مبلغ ۱۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان بابت بیماران خاص و صعب‌العلاج هزینه شده است، افزود: از جمله استان‌هایی هستیم که توانستیم بیشترین منابع را برای بیماران خاص و صعب‌العلاج در سطح ملی جذب کنیم.



نامه منعقد شده بین سازمان بیمه سلامت ایران و سازمان بهزیستی اشاره کرد و افزود: مطابق تفاهم نامه بسته شده ۷۰ درصد از تعرفه بخش خصوصی توسط سازمان بیمه سلامت ایران و ۳۰ درصد باقی مانده توسط سازمان بهزیستی پرداخت خواهد

در سالهای اخیر است. علیرضا صحرایی با اشاره به امضای ۵۴ قرارداد جدید با مراکز تشخیصی و درمانی در نیمه اول سال جاری بیان کرد: یک هزار و ۳۶۴ مرکز پزشکی در حوزه‌های مختلف با بیمه سلامت گلستان طرف قرارداد هستند. وی در ادامه به تفاهم

بیماران خاص، صعب‌العلاج و نادر گروه‌های متعددی از انواع بیماران را تشکیل می‌دهند که با وجود درد و رنج ناشی از بیماری می‌کوشند به زندگی پر از امید خود ادامه دهند، در این میان چتر حمایتی دولت توانسته است بخشی از نیازهای آنان را تامین کند. به گزارش ایسنا، معاون بیمه و خدمات سلامت اداره کل بیمه سلامت گلستان اظهار کرد: افزایش پوشش بیمه‌ای، رایگان شدن حق بیمه تا ۵ دهک و ارائه تخفیف‌ها و قسطی شدن پرداخت حق بیمه، تأسیس صندوق حمایت از بیماران خاص و صعب‌العلاج، افزایش خدمات در حوزه توانبخشی و بیماران اوتیسم، اجرای پزشک خانواده در شهرها، افزایش خدمات به زوجین ناباور و مادران باردار، تحت پوشش قرار گرفتن خدمات روانشناسی و ورود به خدمات پیشگیری از اقدامات دولت

اصلاح الگوی کشت
با چشم اندازها فاصله دارد

معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی گلستان گفت: طرح اصلاح الگوی کشت در استان گلستان با چشم اندازها آن فاصله دارد. به گزارش روابط عمومی، علی اکبر مهقانی اظهار کرد: طرح اصلاح الگوی کشت در استان گلستان قابل قبول است اما هنوز با چشم اندازها فاصله دارد. وی تأکید کرد: مشارکت دستگاه‌های اجرایی در طرح الگوی کشت بعنوان بحث امنیت غذایی ضعیف بوده است. مهقانی به هدفمند بودن طرح خاک ورزی اشاره کرد و افزود: از زمانی که طرح در استان گلستان آغاز شده خوشبختانه نقش ادوات به عنوان توزیع بستر کم‌رنگ‌تر شده و آسیب پذیری نیز کاهش یافته است. معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی گلستان خاطر نشان کرد: می‌توان این ادعا را مطرح کرد که ۹۹ درصد مزارع گلستان از ماشین آلات مکانیزه استفاده می‌کنند. وی افزود: ۴۵۵۰۰ هکتار از اراضی استان گلستان مربوط به کشت شالی است که مطابق با طرح الگوی کشت به آنها خدمات ارائه می‌شود. مهقانی گفت: یکی از حمایت‌هایی که در رابطه کشت محصولات اساسی انجام شده ارائه کود دار است. وی افزود: برنامه الگوی کشت مطابق با قانون از طرف سازمان تحقیقات به استان‌ها اعلام می‌شود. معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی گلستان اظهار کرد: با عنایت به مشکلاتی از قبیل پرداخت مطالبات کشاورزی، ممکن است کشت برخی طبق برنامه الگوی کشت پیش نرود.

داوران خانواده
پروانه فعالیت گرفتند

آیین تحلیف و اعطای پروانه نخستین دوره میانجی‌گران و داوران حرفه‌ای و

عمومی خانواده در استان گلستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی دادگستری گلستان، رییس مرکز توسعه حل اختلاف گلستان در این آیین در گرگان، گفت: برای جلوگیری از قضایی شدن، ۲۷ نفر میانجی‌گر و ۱۲ نفر به عنوان داور عمومی و تخصصی خانواده پروانه فعالیت به آن‌ها اعطا شده است. احمد جعفری افزود: میانجی‌گران در پرونده کیفری ورود می‌کنند و پیش از ارجاع پرونده به دادسرا به اختلافات خاتمه می‌دهند. وی ادامه داد: داوران خانواده هم می‌توانند در پرونده حقوقی که از سوی محاکم به آن‌ها ارجاع می‌شود، ورود کنند. وی خاطرنشان کرد: اگر مردم در بستن قرارداد و انجام معامله موضوع ارجاع به داور را قید کنند، در صورت اختلاف طرفین، پرونده از سوی داوران حرفه‌ای خانواده رسیدگی و حل و فصل می‌شود. در آیین تحلیف و اعطای پروانه به ۳۹ میانجی‌گر و داور عمومی و تخصصی خانواده در گرگان، دادستان مرکز استان و سایر مسوولان مرتبط دستگاه قضایی استان گلستان حضور داشتند.

علت بوی نامطبوع
مشخص شد

رییس سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری گرگان علت انتشار

بوی نامطبوع در این شهر را انتشار گاز «مرکاپتان» در ایستگاه‌های تقلیل فشار در جاده آق قلا اعلام کرد. به گزارش روابط عمومی، موسی‌الرضا صفری اظهار داشت: پس از تماس‌های برخی از شهروندان با سامانه ۱۲۵ مبنی بر بوی گاز پیچیده شده در شهر گرگان که بیشتر در شهرک‌های واقع در کمربندی به مشام می‌رسید، تیم عملیاتی جهت بررسی اعزام شد. وی بیان کرد: با بررسی به عمل آمده و هماهنگی با اداره گاز گرگان مشخص شد بوی نامطبوع پیچیده شده در شهر مرتبط با گازی بنام «مرکاپتان» که در ایستگاه‌های تقلیل فشار در جاده آق قلا به گاز شهری تزریق می‌شود و در مدت زمان کوتاهی نشأت نموده و به سرعت رفع شده است. وی خاطرنشان کرد: گاز شهری کاملا بدون بو بوده و در این صورت قابل تشخیص نیست و خطر انفجار دارد. صفری افزود: بر همین اساس در ایستگاه‌های تقلیل فشار گاز شهری، گازی به نام «مرکاپتان» که در صورت نشأت باعث بوی نامطبوعی می‌شود، تزریق می‌کنند تا قابل تشخیص باشد.



به جبران این کمبودها، اینجا در صفحه کودک و نوجوان روزنامه گلشن مهر با هم از ادبیات و فرهنگ ایرانی می خوانیم و می نویسیم. معلمان گرامی می توانید با فرستادن آثار و عکس دانش آموزان خود در این مسیر فرهنگی با ما همراه باشید.



با استقبال خانواده ها، معلم و مسئولین مدرسه همراه شد. بچه هایی که از سراسر ایران در این کلاس ها شرکت می کنند و برخی جزو نویسندگان صفحه هستند و آثارشان منتشر می شود. در کتاب های درسی و سیستم آموزش و پرورش خبر چندانی از آشنایی با حافظ نیست، تازه در دوازده سالگی بعد از شش سال تحصیل، با چهار بیت حافظ آشنا می شویم.

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی

در فراخوان «نامه ای به حافظ»، به مناسبت بیستم مهر ماه، روز بزرگداشت حافظ؛ پنجاه و چهار اثر از نویسنده های گلشن مهر در دو ویژه نامه به چاپ رسیده است. تعدادی از این نویسندگان، عضو کارگاه هنر و ادبیات روزنامه گلشن مهر هستند. در این کارگاه ها از حافظ، سعیدی، فردوسی، خیام و بسیاری از نویسندگان و شاعران می خوانیم و می شنویم. امسال نیز مانند سال گذشته به مناسبت بزرگداشت حافظ، اعضای گلشن مهر، بیت هایی ناب را در برگه های رنگی نوشتند و به عنوان هدیه به همکلاسی های خود در مدرسه تقدیم کردند. این رویداد کودکان و نوجوانان گلشن مهری روز شنبه بیست و یکم مهرماه در مدرسه ها و شهرهای مختلف به طور همزمان برگزار گردید. اعضای حافظ خوان هر کدام یک غزل در کلاس مدرسه خواندند و همکلاسی های خود را با شعر حافظ آشنا کردند. والدین نیز برای فرزندان حافظ خوان خود هدیه بردند و با شکلات از همکلاسی ها پذیرایی کردند. همه اینها با هماهنگی قبلی دبیر سرویس کودکان و نوجوانان روزنامه گلشن مهر انجام شد و آنچه که اعضا شاید در ده دقیقه از کلاس خود اجرا کردند، حاصل ماه ها تلاش و برنامه ریزی بود که

یادداشت دیر صفحه



آزاده حسینی

نه تنها در ایران بلکه در سراسر نقاط جهان به شهرت رسیده است. یکی از آثارش که همه ما با آن آشنایی داریم، دیوان حافظ است که در طول پنجاه سال سروده است. من در این سفر از اینکه با یکی از مشهورترین شاعران ایران آشنا شدم، بسیار راضی و خوشحال بودم و به خودم قول دادم از این پس اشعار این شاعر محبوبمان را بیشتر بخوانم و باز هم به شیراز سفر کنم.

محبت است. برای بزرگ مرد تاریخ شعر، حافظ. «صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد/ که چون شکنج ورق های غنچه تو بر توست». این اولین نامه ای است که برایتان می نویسم. می دانی شعرهات برای من شبیه گل سرخ است. همان قدر زیبا و دوست داشتنی. خواندن هر کدام از شعرهات پند و راهی از زندگی را نشان میدهد. اولین باری که شعرهات را خواندم، آنچنان سنی ناشستم و مفاهیم شعرهات را خیلی کم متوجه میشدم. اما میلانستم که اصل و جنس شعرهات فرق می کند. بزرگ تر که شدم یاد گرفتم شعرهات را چگونه بخوانم و بفهمم. فرقی نمیکنند شعرهات عاشقانه، عارفانه یا پند باشد. هر کدام را که بخوانی و به کسی تقدیمش کنی همانند دادن گل سرخ است. «گل بی رخ یار خوش نباشد/ بی باده بهار خوش نباشد/ طرف چمن و طواف بستان/ بی لاله عذار خوش نباشد». خواندن شعرهات به من دیدگاه تازه ای نسبت به جهان و زندگی داد. طوری که هرگاه زندگی بر من سخت می گیرد، شعر تو را زیر لب زمزمه میکنم، و با دید بهتری به سمت مشکلات قدم برمیدارم. اما درون شعرهات تپش وجودت را حس میکنم. گرم و ملایم گویی روحت درون میم و قافش زندگی میکند. زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گویند/ که گفته ی سخت میبزند دست به دست. کتابت همچو قرآن مقدس است برای ایرانیان. من و هم نسل هایم تو را هرگز فراموش نمی کنیم تا زنده هستیم شعرهات را میخوانیم تا نبض و روح جهان شود. و گاهی برای ابراز عشق کتابت را به یکدیگر هدیه میدهیم. «جان فدای دهنش باد که در باغ نظر/ چمن آری جهان خوشتر از این غنچه نیست».

را به پایان رساندم: «حافظ جان، من در شعرهات جستجو کن/ شاید روزی در کوی عشق، سایه ام را ببایی» با این آرزو، کاغذ را در دل شب رها کردم، گویی بادهای شب آن را به سوی شاعر بزرگ خواهند برد و کلماتش را به من باز خواهند گرداند.

شاید بیاید زمان دیدار



سیده زهرا علوی نژاد

سلام به بزرگ مرد تاریخ، شاعر بزرگ ایران حافظ، حافظ قلب و جان شعرهات را دوست می دارم می خوانمشان حتی وقت هایی که بیمارم به شعرهات عشق می ورزم وقت هایی که اشک می ریزم و به خود می لرزم شعرهات از ته دل هستند انگار گاهی می خندی و گاهی با آنها می زنی زار شعرهات زیباتر عالم است هنوز هم کسی بر شعرهات چشم نیست روحت شاد باشد شاعر بزرگوار شعرهات بود به قشنگی شکوفه های بهار موفق بودی و شدی الگوی همگان ما هم روزی از ما می رود جان در آن موقع شاید بیاید زمان دیدار دیداری به قشنگی فصل بهار

حقیقت درون



نسترن محمدپور

درد و احترام به بزرگ مرد تاریخ جهان که بود و نبودت لطف و رحمت است. و خداوند قادر و توانا به خود بالیده است. تو در مسیر حقیقت درونی هستی که امتدادش تمام رنگها و زیبایی ها و تمام حقیقت های جهان بیکران را در بر می گیرد. حقیقت را در خود بیدار کردی و تاریخ ساز شدی. حقیقت درونی که نهان از اسرار جهان در بیت های شما مرد شریف هست و انسانها و به سفری خیالی در واقعیت به فکر می برد. این صحبت های دلی چون از دل آمده به دل تمام دنیا نشست، دوست داشتنی قلبی به خدا درونت بود که اوچ گرفت. کائنات مسیرش روشن است و شما بزرگ مرد تاریخ مثل دریای روان در دل انسان، قرن ها با اشعار زیبا و پر معنایتان جا دارید و مسیر نور و روشنایی و وصل شدن به کریم قدرتمند و حس زیبایی در تمام نوشته ها قابل درک است. سپاسگزارم بابت وجودتان که پر از رحمت و حقیقت درونی بود و شگفتی خلق کردید. سحر با باد می گفتم حدیث آرزومندی خطاب آمده که واثق شو به الطاف خداوندی دعای صبح واه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می رو که با دلنار پیوندی قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز وری حدیث تقریر است شرح آرزومندی

فالوده



زینب اسدی

سلام. خوبید؟ خوش بحالتان، چون در شیراز زندگی می کنید. شیراز فالوده و بستنی های خوشمزه ای دارد. شیراز جاهای دیدنی زیادی دارد. من دوست دارم به شیراز سفر کنم، البته به شیراز آدمم اما آن زمان فقط دو سالم بود. اگر یک بار دیگر به شیراز بیایم، پیش شما هم میایم. من شعرهای شما را زیاد شنیدم. البته دو تا از شعرهای شما را حفظ هستم. با اینکه غزل های حافظ را زیاد به یاد ندارم، اما به حافظ علاقه زیادی دارم.

شیراز



رویا کامانوجهری

سلام به دوستای خوبم! میخواهم خاطره سفرم به آرامگاه حافظ شیرازی را برای شما کوتاه بیان کنم. در روز دوازدهم شهریور من پدر و مادرم به شیراز و آرامگاه حافظ شیرازی سفر کردیم. در آنجا من از زیبایی فضای آرامگاه حس خوشایندی داشتیم و با خوردن فالوده شیرازی گرمای هوا برآیم دلچسب میشد و با شوق و ذوق عکس های زیادی گرفتم و مطالب زیادی در مورد این شاعر مشهور خواندم و از آنجایی که مردمان زیادی به آنجا آمده بودند فهمیدم شاعری بسیار محبوب و مشهور است. خواجه شمس الدین محمد ملقب به حافظ شیرازی و مشهور به لسان الغیب از محبوب ترین شعرای ایران زمین است. ایشان زاده ی هفتصد و بیست و هفت هجری قمری هستند و در سال هفتصد و نود و دو هجری قمری در شیراز درگذشت و آثارش

جستجو در عشق و معرفت



فاطمه لاک تراش

در دل شبهای خاموش و پرستاره، نشستم تا نامه ای به حافظ بنویسم. دلتنگی های روزانه و پرسش های بی پاسخ مرا به سمت کاغذ کشاند. با قلمی غرق در رنگ عشق، شروع کردم: «حافظ جان، در کوی عشق قدم می زرم و با چشمانی بسته، به دنبال تجلی توام» در ادامه، رویاها را برایش گفتم: «دل دردمند است و روح سرگشته/ می جویم آرامش، دمی در سایه ی کلامت» پاسخی از او به نظر آمد، گویی نسیم کلماتش به من میرسید: «غزل من، یار توست، بی انجام و بی پایان/ در هر شعری عشق، در هر کلامی جان». یاد شبهای پرشور و شیدایی ام، نوشتیم: «آی عشق! در دل تنگم نشست و جا خوش کرده/ تویی که در خفا، در زنجیر غزلهایم پرواز می کنی!» و در پایان، با امید به آینده ای روشن، نامه

حافظا جانم به جانانت قسم



نازنین زهرا چیمت بند

ای صبا پیامم را ببر برای کسی که وجودش سرشار از عشق و



ویژه حافظ

حافظ قرآن



نیکاموسوی

سلام حافظ شیرازی! من نیکا موسوی هستم. میدانم من رانمی شناسید ولی من یکساله هست که با شما آشنا شدم و غزل هایتان را می خوانم. دوست داشتم نامه ای برایتان بنویسم چه خوب می شد که الان معلم من بودی و من شاگرد شما و می توانستم شما را از نزدیک ببینم. الان نیستید، ولی با شعرهایتان به من آموزش های زیادی می دهید. من با خواندن غزل هایتان یاد گرفتم که رباکار نباشم، آنها را دوست داشته باشم و آن ها را فریب ندهم. راستی حافظ جان من هم دوست دارم حافظ کل قرآن بشوم و تا الان توانسته ام یک جز قرآن را حفظ کنم. می خواهم بگویم با اینکه نیستید ولی شعرهای شما برای من و دوستانم بهترین معلم است. من خیلی دوست داشتم یار شما را هم بشناسم چون در بیشتر شعرهایتان حرف یارتان را زدید. من از خواندن غزل هایتان لذت میبرم و با اینکه معنی بعضی از غزل هایتان برایم سخت است ولی تمام تلاشم را میکنم تا یک روز همه شعرهایتان را خوانده باشم و میدانم که آن روز می رسد چون شما که معلم و الگوی ما هستید توانستید در دوران جوانی خیلی از علوم را یاد بگیرید. لطفاً اگر یاد صبا نامه ام را به شما رساند جواب نامه ام را بدهید و من راهنمایی کنید که چطور مانند شما شعر بنویسم.

گلشن مهر

ادبیات کودک و نوجوان « چهارشنبه ۲ آبان ۱۴۰۳
سال بیست و ششم / شماره ۲۸۶۲

سلامی از باد صبا



فائزه بزی زاده

روزهای آخر اسفندماه بود و هوا آمده تعویض جایش با بهار میشد. با بچه های مدرسه هماهنگ کرده بودیم که دیگر مدرسه نیایم و گویی خود را تعطیل اعلام کردیم. حال و هوای عید و تعطیلات و عیالی فرصت درس خواندن برلمان نمی گذارد در هر سنی که باشید چه جوان بیست ساله چه کودک هفت ساله روزی از همین روزها که خویلدن تا ظهر را آغاز کرده بودم ناگهان با صدایی مهیب از جلی برخاستم. پنجره با صدایی خوفناک خود را به چارچوبش می کوبید. پرده ها بی محابا شروع به رقص کردند. همه جا تاریک شده بود. باد دیوانه وار می وزید. اولین باری بود که اینگونه بادی را می دیدم. گریخیده بودم حتی جرات بستن پنجره را نداشتم. زیر پتو خزیدم و گوش هایم را با دستام محکم گرفته بودم. ناگهان کسی مرا تکان داد و بلند شدم. پتو را کنار زدم اما کسی جز من در خانه نبود و حالا بیشتر از قبل می ترسیدم و یاد شعر حافظ درباره باد صبا افتادم که می گوید: نفس باد صبا مُشک‌فشان خواهد شد/ عالم پیر دگرپاره جوان خواهد شد ولی اینبار در حال حاضر من جوان از فرط ترس پیر خواهم شد. میان صحبت هایم با ذهنم صدایی را شنیدم که زمزمه وار و آرام مرا به خود فرا می خواند با ترس و لرز به سوی پنجره رفتم. صدایی رسا حواسم را به خود جمع کرد که میگفت: ترس من از دیار دوری آمدم تا خبری پر از شایه را به تو برسانم. از طرف عزیزی از دیار شیراز که به مناسبت تولدش هر سال خبری نیکو را به یکی از شما خوش دلان هدیه می کند و اینبار در خانه تو آمده ام. با خود گفتم: چه کسی از شیراز به یاد من است و حتی مرا می شناسد که به مناسبت تولدش بخواند هدیه ای بدهد؟ یا اینکه از کجا خبر خوب را می داند! آن صدا دوباره شروع به صحبت کرد و تمام حرفهای ذهنم را می دانست و به آنها پاسخ داد. بله او باد صبا از طرف شمس الدین محمد حافظ بود همان حافظ قلب و جان! به مناسبت تولدش در تاریخ بیست مهر ماه هدیه تولدش را در فصل بهار پیشاپیش به من اهدا کرد خبری که از خوشحالی روح را از تنم جدا کرد.

شاعر خوب



مرسانا صدیق

سلام حافظ ای شاعر بزرگ ایران تو در گذشته اشعار بسیار زیبایی نوشتی و گفتی: ببینم تو کلاس حافظ خوانی میرفتی؟ من بخاطر یاد گرفتن شعرهای تو کلاس حافظ خوانی

کادویی گرانبها



زهرا ریاحی

بهار بود. صدای ملایم و زیبایی باد صبا آمد. به سمت در دویدم و به نزد باد صبا رفتم. به باد صبا گفتم: «ای باد صبا چه خیرها، چه خوشی ها، چه بلی ها، چه آرزوهایی که به پیشوازم آمده است؟» باد صبا گفت: «بیامی از حافظ دارم.» حرفش را قطع کردم و بیستی زیبا از حافظ را خواندم: «روزه یکسو شد و عید آمد و دلها برخاست می زخمخانه به جوش آمد و می باید خواست

نو به ز ملغروشان گران جان بگذشت/ وقت رنای و طرب کردن زندان پیلاست.» باد صبا با لبخند گفت: احسنت بر تو پس دیوان حافظ زیاد می خوانی! من با شرمساری گفتم: من زیاد از ادبیات چیزی نمی دانم اما چند روزی به تولد حافظ نمانده است و کادویی هنوز برایش نفرستادم. باد صبا گفت: چرا که نه! تو روح او را سربلند کردی با یک بیت شعری که حفظ کردی، ادبیات را با شعر خواندن و حفظ کردن، جاودانه نگه داشتی این از کادوی تولد هم بالاتر است. خوشحال شدم و گفتم: باد صبا! سوالی از حافظ دارم! باد صبا گفت: بگویی به او پیام تو را می رسانم. گفتم: حافظ! چطور این همه شهرت پیدا کردی و شاعر شلی؟ چگونه این علم خدادادی نصیب تو شد؟! باد صبا گفت: عجب سوال خوبی! من پیامت را به او می رسانم! فعلا خداحافظ! خداحافظی کردم و فرمایش، صدای باد صبا را شنیدم و دویدم و با عجله گفتم: چه شد؟ جوابم را چه داد؟ باد صبا گفت: عجله نکن الان برایت می گویم. حافظ برای تو این پیام را فرستاد: ممنون از تو فرزند خوب ایرانی عزیز بسیار متشکرم که کادویی گرانبها را برام فرستادی! من ثروتمند نبودم زیاد در جامعه شناخته نبودم من به خاطر عشق زیاد به شاعری و ادبیات، علم درون خود را شکوفا کردم و از خدا سپاسگزارم که تا زمانی که در این دنیا بودم، با آبرومندی زندگی کردم. حالا برای شما، فرزند خوب و کوشا، شعری را می گویم: تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست/ دل سودا زده از غصه و نیم افتادست/ چشم جادوی تو خود عین سودا سحرست/ لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست! ضمنا عیلت مبارک! با آرزوی سلامتی و شایه! حافظ. از یاد صبا تشکر کردم و بعد از رفتن باد صبا، بوی گل محملمی در حیاط پیچید و صلوات فرستادم و در دلم گفتم: آری! سر آمد همه کارها، عشق است!



میرم. من از شعرهای تو و سعلی و فردوسی پند و نصیحت میگیرم. مثل این از سعلی: دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند! نشاید که به یک دم بیازارند. دوست دارم در آینده یک شاعر خوب بشم مثل تو و همینطور دوست دارم برای آمدن به آرامگاه تو به شیراز بیایم. تو و اشعارت همیشه به یاد مردم جهان و من می مانی.

کیمیا



آیلین عبدلی

سلام بر حضرت حافظ! حافظ عزیزم تو از کلمه ها پرنده ساختی! از عشق کوهی بلند، از شهر خود شیراز برای ما عالمی ساختی! کلامت کیمیایی دست نیافتنی و بی انتهاست. به خدای یگانه دل بسته بودی و میدانستی که او تنها رفیق بی نهایت است. ما را به خدمت به خلق سو دادی و هر بار شعری تازه خواندم با دنیایی از کلمات نو آشنا شدم. هر کدام از شعرهایت روح آدمی را با خود می برد. ارادت خود را به درگاه شما خالصانه عرض میدارم و به شما قول می دهم تا روزی که زنده هستم دیوان مقدس شما را پاس بلدم و تمام ابیات مقدس آن را بخوانم. مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید/ که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید. ارادتند حضرت عشق.

حافظ گرانقدر



یسری شهواری

شب هنگام، مادر بزرگم شمععی را وسط فرش اتاق قرار داد و کتابی باز کرد و شعری خواند. من از آن شعر خیلی خوشم آمد. فردا صبح رفتم دنبال مادر بزرگم و از او درباره شعر پرسیدم. گفت این شعر از حافظ است. کتاب را از مادر بزرگم گرفتم. جلد قرمز داشت، وسطش عکس آقای حافظ را زده بود و شاخه های قرمز و مخملمی خودنمایی می کردند. من وقتی شعرهای بیشتری از حافظ را خواندم بیشتر و بیشتر به حافظ علاقه مند شدم. هر روز شعرهایش را می خواندم تا اینکه روزی دیدم کل شعرهای حافظ را حفظ هستم. من به کلاس دف و سنتور می رفتم و در نواختن این سازها مهارتی داشتم. بالاخره یک روز با کمک پدر و مادرم کنسرتی تشکیل دادم با تعداد زیادی بیننده، همه آنها خیلی از کار من خوششان آمد و هیجان زده بودند و



سلامی چوبوی خوش آشنایی



فاطره قربانی

سلامی گرم محضر شما شاعر بزرگ سرزمینم، جناب حافظ دارم. من ملتی را به کلاس سعلی خوانی میرفتم و راجع به سعلی بیشتر میدانم. ولی هنوز فرصت نشد شعرهای شما را بخوانم و در کتاب هایم شعری از شما به چشم نخورد. فقط میدانم که شب های یلدا دایی جانم کتاب حافظ را باز میکند و برای ما فال حافظ میخواند. شنیدم که شما یکی از پر ماجراترین شاعران و البته شاعری دوست داشتنی بودید. من امسال تصمیم داشتم که به کلاس حافظ خوانی بروم، ولی «بسوختمیم در این آرزوی خام و نشده». کاش میشد جواب های این سوالات را می دانستم. آیا شما شاعران دعوا هم میکردید؟ آیا شما شاعران به هم کتاب قرض میدادید؟ آیا شما شاعران ریاضی هم میخواندید؟ شما شاعران چه ساعتی شعرهای قشنگتری به معزتان می آمد؟ آیا شما شاعران آشپزی هم بلد بودید؟ و شما ای جناب حافظ، برای درس خواندن، پلذتان بیشتر بهتان گیر میداد یا مادرتان؟ آیا شما هم کتاب های شاعران دیگر را می خواندید؟ امیدوارم در سال های آینده جواب همه این ها را بگیرم، ولی اگر شما وقت کردید، جواب نامه ام را بدهید. التماس دعا فاطره قربانی، شاید به زودی نویسنده نسل جدید.

بوی اندیشه



فاطمه مزنگی

پروانه ای سرخ از دوردست ها شروع به پرواز کرد. مسیروش را با امید و بالهایش را به همراه باد صبا به پرواز درآورد. نگاهش را به مقصود دوخت و شعله های خورشید را در دل به رقص درآورد. محمد از کنار پنجره اتاقش ایستاده و به آسمان آبی و پرندگان در حال پرواز می نگریست. قلبش را شوق اشعار زندگی به بازی گرفته بود و نگاهش را افکار طبیعت. دستش بی اختیار قلم را برداشته و بیتی را از حفظ نگاشت تا امواج درونش را ذره ای به سکون بکشاند. آن پرنده که بر افق ماه بال میزند، ما را بر عرصه دل کجا می برد؟ بوی گل، که اندیشه ها را از گلستان ما می آورد، زینت عقل کجا می آید؟ محمد دفترش را گشود و در حالی که با دقت به دیگر اشعارش می نگریست، سرش را به سمت پنجره برگرداند و دوباره به آسمان نگاه کرد. او میخواست طبیعت و دنیا را بشناسد. آن را ببیند و با قلمش به زبان بیاورد. همچنان که غرق در آسمان و صفحه افکارش بود، پروانه سرخ که به همراه باد صبا دنبال گمشده اش می گشت، از پنجره باز اتاق وارد خانه شد و بر دفتر اشعار محمد نشست. به مژه جان به صبا داد شمع در نفسی / ز شمع روی تو اش چون رسید پروانه

صدای سخن عشق



آتارادپور

سرود مجلس است کنون فلک به رقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه توست
در سخت ترین و وحشتناک ترین روزهای زندگی با وجودت آشنا شدم. مگر می شود در روزهای ناامیدی خالوند هدیه ای برایت بفرستد، در روزهای یاس و ناامیدی و ترس از دست دادن عزیزان، در روزهایی که مردم از ترس بیماری و مرگ از خانه هایشان بیرون نمی آیند! و من تو را شناختم! نه تنها دیگر ترسی نبود بلکه لذت روزفروزی نصیبم شده بود. کم کم که بزرگ تر شدم با کمک استاد عزیزم با لایه های غزل هایت آشنا شدم. پنجره ای دیگر به



بار که شعرهای شما را به زبان آوردم شاید کمی سخت بود ولی با گوش کردن به ویس های استادم توانستم شعرهای شما را به خوبی بخوانم. همه درباره شعرهای شما می گویند چقدر سخت است و ما نمی توانیم چنین شعرها را بخوانیم ولی با تمرین کردن می توان به آسانی شعرهای شما را خواند. دوست دارم مثل شما شعر بگویم و خیلی دوست دارم به آرامگاه شما در شیراز بیایم. کاشکی شما در قرنی که ما در آن زندگی می کنیم، زندگی می کردید تا ما می توانستیم شما را زیارت کنیم. من به همراه دوستانم و استادم شعرهای زیبای شما را می خوانیم. مطمئنم اگر شما بودید و می دیدید که ما شعرهای شما را می خوانیم حس خیلی خوبی به شما دست می داد. دوستدار شما: نیلوفر خواجه

من مشهور شدم. شبی خواب حافظ را دیدم و از او تشکر کردم که اینقدر قشنگ شعر می نویسد. او به من گفت که شعرهایی که می نوشته را بارها و بارها خوانده و دوباره پاک نویس کرده، گاهی نزدیک صد بار این کار را انجام داد تا به موفقیت رسید. اینگونه بود که تصمیم گرفتم به شیراز سفر کنم. دیدم حافظ حق داشته، شیراز بسیار زیباست و آدم را به نوشتن تشویق می کند. در کلام آخر می گویم: ای حافظ گر آنقدر! اگر تمام پول های دنیا را به پایت بریزند، اگر هر روز از تو یاد کنند باز هم نمی توانند تو را وصف کنند و از تو تشکر کنند که اینقدر همه چیز را به خوبی توصیف می کنی، و اینقدر زبان فارسی را شکوفا کردی. با خواندن شعرهایت آدم لذت می برد و شروع به نوشتن می کند. تو در کتابت به ما یاد داده ای که چگونه زندگی کنیم.

خاطره انگیز



سیده فاطمه اعقبیلی

سلامی چوبوی خوش آشنایی
بدان مردم دیده را روشنایی
درود و عرض ادب خواجه شمس الدین محمد بن بهاءالدین محمد حافظ شیرازی.
نمی دانم چرا و چگونه هیچوقت اشعار دلنشین شما، برانم تکراری نمی شود؟! خوب برایم بسیار عالیست که همیشه در یاد و خاطر هستم. من با تمام ابیات شما، حداقل چندین خاطره ساخته ام! مخصوصاً این بیت که همیشه بر لبم زمزمه می کنم: «عیب زندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت/ که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت». از خودم میخوامم برایتان بگویم: من نویسنده و حافظ خوان هستم. و گه گاهی روحیه ی پژوهشگری من راجع به اشعار و زندگینامه شما، فعال می شود. چند سوال خدمت پیشگاه عزیز شما داشتم که حال آنها را مطرح می کنم. خوانده ام که شما، در دوران آغازین جوانی شاگرد نانوا بوده اید و به مکتب خانه ای نزدیکی نانواپی برای آموختن می رفتید. و طبق گفته حافظ پژوهان شما حدود چهل سال در حرفه های حفظ قرآن، درس صبحگاهی و علم و فضل تحصیل کرده اید و با تلاش و پشتکار به این مقام بالا دست یافتید. طبق مطالعات من، شما همیشه طرفدار راستی بودید، فریب و ریا را گناه می دانستید. و در آخر، «رنده» کلیدی ترین کلمه در غزلیات شماست. ای کاش می توانستم با شما دلبازی داشته باشم و بهرسم، آیا در تحقیق راجع به خلاصه ی زندگینامه شما، موفق بوده ام یا خیر؟! دوستدار همیشگی شما: فاطمه اعقبیلی.

به نام حضرت دوست



معصومه رضائی کرده محله

سلام ای حافظ شیرین سخن! ای فرزند ادیب و با فصاحت مادرم ایران! ای آبروی ادب پارسی! ای عاشق و عارف دل سوخته و دلخسته! ای پرده نشین موسپید کرده دیار شعر و ادب شیراز بی مثال و بی زوال! به تو می بالم و افتخار می کنم که هنوز بعد از هزاران سال سخنان و اشعار شیرینت بر تارک ادبیات این مرز و بوم مانند تاج پادشاهی جواهر نشان می درخشد و رقیب و همتا و جانشینی از برای خود نمی یابد. سلام برتو ای حافظ شیرین سخن/ ای که هستی آبروی شعر ایران کهن ای تو فرزند ادیب مادرم ایران زمین/ می درخشد شعر تو مانند تاجی با نگین عاشقی و عارفی دل سوخته پرده نشین/ مایه فخر ادیبان و فصیحان آفرین و آفرین بی رقیبی و نلاری همتا و جانشین / من به تو می بالم ای سلطان شعرهای ثمین

انرژی مثبت



نیلوفر خواجه

سلام و درود فراوان به استاد گرانقدر شمس الدین محمد بن بهاءالدین محمد حافظ شیرازی! بنده عاشق اشعار شما هستم. همیشه به انرژی مثبت بین اشعار شما حس میشه به همین دلیل من طرفدار شعرهای شما هستم. برای اولین

مثل آلمان، ایتالیا و اسپانیا. باید بگم که از نظر من شما بهترین الگو برای کودکان، نوجوانان و بزرگسالان هستید. ولی چیز دیگر هم که برایم جالبه اینه که بعضی ها می گویند باید از شعرهای شما درس زندگی گرفت و با آنها زندگی کرد. بله درسته ولی فقط گفتن این جمله نیست. باید بهش عمل کنیم تا واقعا نتایج زیبای آن را ببینیم.

الگو



نازنین زهرا خانقلی

سلام بر شاعر بزرگ شیرازی. من به نویسنده تازه کار هستم و حافظ خوان نیستم. ولی بکروز توسط معلمم به به کلاس حافظ خوانی دعوت شدم. ذوق زیادی داشتم وارد سالن که شدم هر یک از بچه ها داشتند می خوانند و من هم گوش میدادم. ولی از یک غزل خیلی خوشم آمد: غزل صد و شصت و سه: گل بی رخ یار خوش نباشد/ بی باده بهار خوش نباشد. رقتم و معنی بیت رو پیدا کردم خیلی خوشم اومد از معنی این بیت. خیلی دوست دارم به شیراز برم و آرامگاه الگوی ابدیم رو ببینم.

به نام خداوند دریا نور



الینافخوری

خدایی که دارد به هر جا حضور سلامی چو بوی خوش آشنایی بدان مردم دیده را روشنایی درود ای حافظ! بنده دانش آموز پایه ششم هستم. راستش در درس «نه» کتاب فارسی مدرسه، چند بیت از شعر زیبای شما داریم که باخواندنش لذت می برم و دوست دارم آنقدر آن را بخوانم و خواندنشان را خوب خوب یاد بگیرم تا زمانی که معلممان این را درس می دهد زیبا و روان آن را بخوانم؛ زیرا خیلی برایم ارزشمند هستید. چه زنده رود آب حیات است/ ولی شیراز ما از اصفهان به. با خواندن این بیت شما زیبایی های شیراز نشان داده می شود. جقدر خوب که در شهری پر از دیدنی زندگی می کنید؛ مثل تخت جمشید، دروازه قران، ... خیلی دوست دارم روزی به آرامگاه شما بیایم.

زیبای شما: دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی ارزد/ به می بفروش لطف ما کزین بهتر نمی ارزد. آری حافظ حالا که درک و فهم من از شعر به جایی رسیده که متوجه معنی این بیت شده ام واقعا غم و اندوه بی ارزش است. و الان خوشحالم درباره شعرهایت با شاعر بزرگ یعنی حافظ حرف زدم.

دلتنگی هایم



فاطمه ریواز

به نام خالق عشق. به نام پدر ادبیات ایران آغاز میکنم: حافظ. این کلمه برای من یادآور تمام عشق و معرفت و دوستی است. دست بر قلم میبرم و می نویسم. میمانم نمی توانی این نوشته هایم را بخوانی اما باز هم می نویسم. هرچند که به نوشته های تو نمی رسد و عیب و نقص زیادی دارد؛ اما همین نوشتن هم برای من لذت بخش است. هرگاه شعرهایی که سروده ای را می خوانم برانگیز است چطور بشر می تواند این همه زیبا سخن بگوید. حافظ جان نوشته های تو هر بشری را به وجد می آورد و انسان را در افکار خویش گم میکند. به یاد شب های نورانی و دل تنگی هایم می نویسم. چرا همه می گویند شعر نوشتن سخت است؟ چرا نمی گویم همین بشر است که سختش می کند؟ حافظ جان الگوی بزرگی برای ما بوده ای و هستی. هرگاه نام شیراز می آید، یاد تو در ذهنم زنده می شود و بی صبرانه منتظر سفر به شیراز هستم.

آرامش



سیده نیایش حسینی

برای من سخنان او میشود تسکین دردم. وقتی یکی از بیت هایش را میشنوم به روحم آرامش میرسد. خیلی دوست دارم برم به شیراز به محل اقامت این شخص و شنیدم که شیراز خیلی شهر دیدنی و قشنگی هست. اون کیه که صدایش آرامش بخش است؟ یا سخنانش پر محبت؟ و توی شیراز است؟ حافظ شیرازی اسمشو نشنیدم مگه؟ شاعری پر تلاش که اهل شیراز بود.

لسان الغیب



آرنیکا روح افزائی

سلام. برای من یک سوال پیش آمده که یک شاعر چه شکلی می تواند جوری با عشق شعر بگوید که وقتی یکی یکی غزل یا حتی یک جمله از دیوان شما می گوید، همه شیفته شعر شما و کسی که دارد با تمام وجودش شعر را می گوید، می شوند. حتی شعرهای شما تنها در ایران معروفیت ندارد، بلکه در بعضی از کشورها هم تدریس می شود.

شوق دیدارِ رخ یار



پرنده اسلامی

دیربست که دلدار پیامی نفرستاد نوشتت سلامی و کلامی نفرستاد صد نامه فرستادم و آن شاه سوران پیکی ندواید و سلامی نفرستاد جناب آقای حافظ شیرازی درود و سلام! من آرزو داشتم که مانند شما هنرمند بشوم تا همه مرا بشناسند. دوست داشتم شعرها و غزل هایی مانند اشعار شما چنان دلنواز و شیوا بسرایم. من سن زیادی ندارم اما از شدت علاقه ی زیاد به آثار شما تصمیم گرفتم در این کلاس حافظ خوانی که در شهر کوچک ما برگزار شد، شرکت کنم و به لطف این کلاس و استاد من توانستم چند تا از غزل های شما را بخوانم و حفظ کنم. من در تلاش هستم تا بتوانم دیوان شما را به بهترین نحو برای مخاطبان علاقمند به شما بخوانم و این برای من خیلی لذت بخش است که دارم آثار بزرگی چون شما را مطالعه می کنم من دوست داشتم شما را ببینم. اما حالا که نشد تصمیم دارم به آرامگاه شما به شیراز بیایم و کنار اسم شما و جایگاه شما برایتان آرزوهایم را به زیبایی بخوانم و زمزمه کنم. به امید دیدار با شوق فراوان.

شاعر بزرگ



یسنا ایلات

من راستش نه حافظ خوان هستم نه نویسنده. ولی برایم جالب بود نوشتن نامه برای شاعر به این بزرگی «الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها» که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها» وقتی که این بیت شما را خواندم ام و کم کم معنی اش را درک کردم متوجه شدم شما جقدر حرف دل ما دانش آموزان را می زنید. ما اول ریاضی برلمان آسان بود ولی الان سخت شده است. ولی شما در مورد عشق این حرف را می زنید.

زیبا و موزون



هلن مرادی

سلام من هلن هستم. راستش کلاس حافظ خوانی نمیروم. اما با چند تا از شعرهای شما آشنایی دارم و برایم نوشتن نامه ای برای شاعری به این بزرگی جالب بود. اولم با چند خط نوشته برای حافظ حرف هایم را درباره حافظ بگویم: سلامی چو بوی خوش آشنایی/ بدان مردم دیده روشنایی/ ای حافظ همیشه با خودم می گویم جقدر زیبا و موزون کلمات را کنار هم میچینی همیشه دوست داشتم به درجه ای از شعر و شاعری برسیم که همیشه حرف هایم را با شعر ادا کنیم. آری الان که فکر میکنم شعرهای شما برای یک انسان خیلی آموزنده ست. مثلا این شعر

دکتر شدم و اگر در سمیناری سخنرانی داشتم ابتدای سخنرانی را با غزلی از شما شروع کنم یا اینکه اول همه مقاله هایم به سخن شما آراسته شود. هم اکنون هم این کار را انجام می دهم. من دختری دوازده ساله هستم که در رشته ریاضیک و علوم هسته ای و رشته های علمی دانش آموزی، رتبه کسب کردم و زمانی که برای دفاع از پروژه ی خود رفتم دفاعم را با بیتی از شما شروع کردم و ذوق را در نگاه داوران دیدم و اینجا کار را تمام شده می دیدم و همان طور که گفتم حالم خوب است چون که: رخ تو در لیم آمد مراد خواهم یافت چرا که حال نکور در قفای فال نکوست!

گل



بنیتا رادپور

سلامی چو بوی خوش آشنایی بدان مردم دیده روشنایی درودی چو نور دل پارسیان بدان شمع خلوتگه پارسیایی من بنیتا هشت ساله هستم قبل از اینکه بتوانم بخوانم و بنویسم با اشعار شما آشنا شدم. یعنی وقتی چهارساله بودم تنها با شنیدن صدای استاد عزیزم که بیت های شما را برایم می خواند من هم آنقدر گوش می کردم تا بتوانم مانند استادم بخوانم. کم کم با شعرهای دیگر آشنا شدم اما غزل های شما را بیشتر دوست دارم. کلید واژه های شعر شما را می شناسم. «گل بی رخ یار خوش نباشد». من می دانم که منظور شما گل سرخ است و اینطور می معنی شعرهای شما را می فهمم و ماجراهایی که میان گل سرخ و بلبل است. من در هر وقتی که دوست داشتم با شما شعرهای شما را گوش می دهم. مثلا بعضی وقت ها که با عروسک هایم بازی می کنم یا وقتی در حال غذا خوردن هستم یا قبل از خواب و هر وقت دیگر. حافظ جان من خیلی شما رو دوست دارم و به همه ی مردم پیشنهاد میدم حافظ بخوندند و از خواندن شعر لذت ببرند.

حافظ است ولی خدا حافظش



فائزه رسولی

باد صبا نامه کشان می آید، به گمانم خبری از یار بی شبیه ما دارد. آمد و یک غزل بر دوش نشست. گفت: فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش/ گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش. یار که دیدم به خنده گفتم: حافظ است. خندید که: خدا فقط حافظ است. ناگفته و خسته میان تنور تلخ و داغ زندگی نشسته بودم و به نشدن های مداوم خیره مانده بودم. تمامم را باخته بودم و دگر جانی برای ادامه دادن نداشتم. سراب را قله میدیدم و قله را سراب! این زندگی بود که دیگر قصد دست انداختنم داشت. من در اعماق چاهی عمیق رفته بودم که خود نمیدانستم انتهایش بی راهه است. گاه درونم را نا امیلی میجوید و تنم از پرمردگی بی جان میماند. در تمام این مسیر با خود میگفتم اگر نشود چه میتوانم بکنم؟ اگر به قله ها نرسم باید چه کنم؟ تو مرا راه نشان دادی و گفتم که بگویم به خدا. همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس/ دراز است ره مقصد و من نو سفرم.

رویم باز شده. حالا هر روز که از خواب بیدار می شوم بیتی از سخنانت را تقدیم وجود خودم می کنم و گاهی پیش می آید در بعضی از محافل زیاده گوئی نمی کنم و فقط با خواندن بیتی از اشعارت جان مطلب را ادا می کنم و اینجاست که به ایجاز کلامت پی می برم. روزهایم پر از افتخار شده به یمن وجودت! همیشه زنده هستی برلم. شاید باور نکنی من با غزلی که در سوگ فرزندت سرودی روزها اشک ریختم و در این اندیشه ام که چطور با این همه سختی به درجه ای از معرفت رسیدی که در تمام جهان نامت جاودانه مانده. هنوز که هنوز است جهان در حال شناخت توست. دختری یازده ساله در میان گل ها قدم می زند و اشعارت را فریاد می زند. و عاشقانه سخت را سرلوحه ی زندگی قرار داده. ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم/ جامه کس سیه و لطف خود ازرق نکنیم.

اثر ارزشمند



آیلین امیری

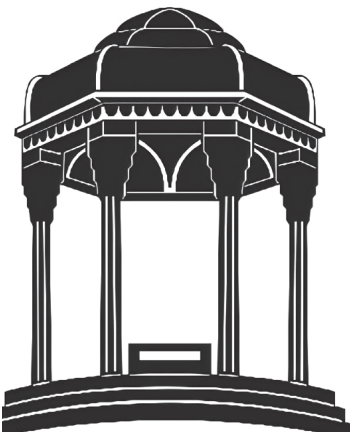
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را گاهی به غزل هایت گوش دادم و گاهی تلاش برای خواندن غزل هایت میکنم. برای من و همه ما هر دو حالت خوشایند بوده و لذت بردیم. دفعات اول کودک پنج یا شش ساله بودم که غزل هایت را با صلی دیگران می شنیدم. آن موقع فقط به لحن و ریتم غزل هایت توجه میکردم ولی با گذشت زمان دارم معنی غزل هایت را متوجه میشوم. البته که هنوز راه درازی در پیش دارم ولی از اینکه با شما آشنا شدم واقعا خوشحالم. هر کلام از این چند کلمه برای خود دنیایی دارند: بلبل، گل سرخ، باد صبا، هلهد و بسیاری از کلمات خاص دیگر زمانی که با لباس های مخصوص وارد شده و چند بیت از ابیات خوش نوای شما را میخوانیم و میبینیم که بعضی در حال زمزمه کردن ابیات هستند و یا ما را به خاطر خواندن آثار ارزشمندت تحسین میکنند. و یا موقعی که در برنامه ای هستم و میبینم که کسی متن خود را با بیت سلامی چو بوی خوش آشنایی/ بدان مردم دیده را روشنایی شروع کرده و سپس در مورد موضوع های مختلف صحبت میکند. ما با شروعی از بیت های حافظ میتوانیم نشان دهیم که حافظ خوان بوده و مقاری از ای اثر باشکوه را میشناسیم. ای کاش ما حداقل روزی یک بیت این غزل ها را بخوانیم: خیال روی تو در هر طریق همزه ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

مراد خواهم یافت



فاطمه رادپور

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست مراد خواهم یافت قطعا! چون با وجودت آشنا شدم و حالم خوب است. روزگاریست که با اشعارت زندگی میکنم. به روش خودم وقتی با اکثر کسانی که با دنیای ادبیات آشنایی دارند، صحبت می کنم همه دوست دارند مانند شما شاعر یا نویسنده بشوند و سواد کسب رتبه ها و مقام هایی در حوزه ادبیات را دارند. اما من دوست دارم زمانی که



بی سرپناهی دنباله دار معنادان متجاهر

نمود چنین مرکزی به گفته فرمانده انتظامی گنبدکاووس از کاستی های بزرگ دومین شهر بزرگ گلستان است. نادعلی صادقی فرمانده انتظامی گنبدکاووس، ۱۸ مهر امسال از نبود زیرساخت لازم برای نگهداری معنادان متجاهر (مرکز ترک اعتیاد ماده ۱۶) در این شهرستان ابراز گلایه کرد و نبود آن را از کاستی های بزرگ این شهرستان دانست. وی با تکرار این مطلب که جمع آوری معنادان متجاهر برای پلیس کاری ندارد، افزود: ایجاد زیرساخت نگهداری این افراد برعهده پلیس نیست و دیگر دستگاه های متولی مانند شهرداری و بهزیستی باید نسبت به ایجاد اماکن مناسب برای ترک اعتیاد اقدام کنند. صادقی اضافه کرد: باوجود وعده های مکرر متولیان در راه اندازی مرکز ماده ۱۶ در گنبدکاووس در مناسبتهای مختلف مانند دهه فجر و هفته دولت و یا این ماه و آن ماه کردن اما همچنان این وعده محقق نشده است. وی تصریح کرد: اگر مرکز ماده ۱۶ در شرق گلستان به مرکزیت گنبدکاووس راه اندازی شود حداقل تا ۶۰ درصد آمار گونه های دزدی و آسیب های اجتماعی در این منطقه کاهش خواهد یافت.



گنجایش تنها مرکز دولتی نگهداری و درمان معنادان متجاهر گلستان در منطقه توسکستان و در قالب طرح توسعه از ۱۰۰ نفر به ۴۰۰ نفر افزایش می یابد و ۲ مرکز جدید در شهر گنبدکاووس یکی با ظرفیت ۴۰۰ نفر برای مردان و دیگری با ظرفیت ۶۰ نفر برای زنان راه اندازی می شود

مرکز ماده ۱۶ شرق گلستان

۶۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد

فرماندار گنبدکاووس که مسئولیت پیگیری و نظارت بر راه اندازی مرکز ترک اعتیاد ماده ۱۶ شرق استان گلستان با ظرفیت ۴۰۰ نفر در این شهرستان را برعهده دارد، پیشرفت فیزیکی این مرکز را ۶۰ درصد اعلام کرد. مهدی دهرویه افزود: برای راه اندازی مرکز ترک اعتیاد ماده ۱۶ در گنبدکاووس تاکنون حدود ۱۰۰ میلیارد ریال هزینه شده که ۵۰ میلیارد ریال توسط شهرداری این شهر، ۲۸ میلیارد ریال توسط شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان و بقیه از سوی نیکوکاران هزینه شده است. وی با بیان اینکه تکمیل این مرکز حداقل به ۵۰ تا ۷۰ میلیارد ریال اعتبار دیگر نیاز دارد، اضافه کرد: در جلسه ای که قرار است طی چند روز آینده در سازمان همیاری شهرداری های گلستان برگزار شود، منابع مورد نیاز با مساعدت همه شهرداری های شرق استان تامین و این مرکز هرچه سریعتر راه اندازی شود. دهرویه ادامه داد: راه اندازی و افتتاح مرکز ماده ۱۶ در گنبدکاووس که یک مطالبه مردمی است، مورد تأکید استاندار گلستان، دادستان های مرکز استان و این شهرستان نیز بوده و همگی در این خصوص نگرانی دارند. به گفته وی، مرکز ماده ۱۶ ترک اعتیاد زنان گنبدکاووس در هفته دولت سال قبل با ظرفیت پذیرش ۴۵ نفر افتتاح و مشغول فعالیت است. نیمی از جمعیت حدود ۲ میلیون نفری گلستان در هفت شهرستان گنبدکاووس، رامیان، آرادشهر، مینودشت، گالیکش، کلاله و مراوه تپه سکونت دارند.

با راه اندازی و آغاز به کار کامل مراکز ماده ۱۶ گلستان ظرفیت نگهداری معنادان متجاهر در استان به هزار نفر افزایش می یابد. با گذشت ۲ ماه از هفته دولت هنوز مرکز نگهداری و درمان معنادان متجاهر شرق گلستان به مرکزیت گنبدکاووس به بهره برداری نرسیده است و این موضوع انتقاد دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان به همراه داشت. مهدی طالبی، ۲۵ مهر امسال در جلسه شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گنبدکاووس یکبار دیگر بلزوم شتاب در تکمیل مرکز نگهداری و ترک اعتیاد موسوم به ماده ۱۶ شرق گلستان در این شهرستان مرزی توسط دستگاه های متولی بویژه شهرداری و بهزیستی تأکید کرد و گفت: زمانی ساخت این مراکز جزو اولویت های استان بود اما اکنون گلستان جزو ۶ یا هفت استانی است که چنین مرکزی ندارند. وی اذعان کرد: ساخت مراکز نگهداری و درمان معنادان متجاهر موسوم به ماده ۱۶ باید حداقل ۱۲ سال پیش در استان گلستان احداث می شد که در این خصوص غفلت شده است. طالبی ادامه داد: شهرداری و بهزیستی برابر قوانین مکلف به ایجاد زیرساخت های لازم برای نگهداری و درمان معنادان متجاهر در شهرها هستند.

نیود مرکز ماده ۱۶

کاستی بزرگ گنبدکاووس است

با وجود وعده متولیان حوزه مبارزه با مواد مخدر گلستان و مدیران گنبدکاووس و نیز آغاز کار راه اندازی و تجهیز مرکز ماده ۱۶ شرق استان در این شهرستان مرزی از حدود ۲ سال پیش،

راه اندازی مرکز ماده ۱۶ گنبدکاووس شاید وقتی دیگر

باوجود تأکید مدیران ارشد گلستان و مسئولان شهرستان گنبدکاووس مبنی بر شتاب در به پایان رساندن مرکز نگهداری و درمان معنادان متجاهر در این شهرستان و وعده تکمیل و بهره برداری از آن در چند مناسبت از جمله دهه فجر پارسال و هفته دولت امسال اما همچنان خبری از افتتاح این مرکز نیست. آخرین اظهار نظر استاندار گلستان مربوط به جلسه شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر این استان در ۲ اردیبهشت امسال است که دستور به تکمیل اردوگاه ماده ۱۶ در گنبدکاووس و توسکستان گرگان تا هفته دولت سال جاری توسط دستگاه های متولی داد. علی محمد زنگانه، تسریع در راه اندازی اردوگاه ماده ۱۶ در توسکستان و گنبدکاووس را ضروری دانست و از دستگاه های وابسته خواست در این حوزه کار جهادی انجام دهند و خیرین را برای اتمام این پروژه پای کار بیاورند. وی با قهرمانی از همراهی خیرین برای تکمیل اردوگاه ماده ۱۶ در توسکستان و گنبدکاووس از فرمانداران گرگان و گنبدکاووس نیز خواست تکمیل این پروژه را جزو کار ویژه خود در سال جدید قرار دهند و آنها را با همت جهادی تا هفته دولت آماده افتتاح کنند. دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان هم در این جلسه از تسریع در آغاز به کار اردوگاه ماده ۱۶ گنبدکاووس و گرگان خبر داد و گفت: فرمانداران گرگان و گنبدکاووس متولی راه اندازی اردوگاه های ماده ۱۶ شدند تا به کمک شهرداران به این مساله سرعت ببخشند. مهدی طالبی افزود:

گنجایش در قالب یک طرح توسعه و ایجاد مرکز جدید ویژه معنادان زن و مرد خواهد بود. مهدی طالبی افزود: شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان از ابتدای امسال و با حمایت مجموعه استانداری و دستگاه قضایی استان و برای ایجاد ظرفیت های جدید دولتی (ماده ۱۶) برای جمع آوری و درمان معنادان متجاهر در مرحله نخست اقدام به افزایش گنجایش این مراکز از ۱۰۰ نفر به ۹۰۰ نفر کرد. وی اضافه کرد: براساس این تصمیم گنجایش تنها مرکز دولتی نگهداری و درمان معنادان متجاهر گلستان در منطقه توسکستان و در قالب طرح توسعه از ۱۰۰ نفر به ۴۰۰ نفر افزایش می یابد و ۲ مرکز جدید در شهر گنبدکاووس یکی با ظرفیت ۴۰۰ نفر برای مردان و دیگری با ظرفیت ۶۰ نفر برای زنان راه اندازی می شود. بلافاصله پس از این اعلام نظر دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان، عملیات راه اندازی مرکز نگهداری معنادان متجاهر و درمان آنها موسوم به ماده ۱۶ با ظرفیت ۴۰۰ نفر در گنبدکاووس و در سه سوله از پیش ساخته شده متعلق به یکی از دستگاه های خدماتی این شهرستان آغاز شد. متولیان امر در مصاحبه های مختلف اعلام می کردند که با تأمین اعتبار مورد نیاز و همراهی نیکوکاران این مرکز در کوتاهترین زمان راه اندازی و تجهیز خواهد شد و حتی فرماندار گنبدکاووس در ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ و در جلسه شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر این شهرستان اعلام کرد که اگر منابع مالی تأمین شده برای این مرکز جذب نشود، ممکن است اعتبارات برگشت داده شود.

نیود اردوگاه دولتی نگهداری و درمان معنادان آشکار ساز (متجاهر) در شرق گلستان و پیمان شکنی مسوولان در راه اندازی این مرکز سبب شد، شهر و روستاهای منطقه به دلیل افزایش معنادان چهره نازیبایی بگیرد و علاوه بر آن پیش آمدن گونه های بزه مانند دزدی و آسیب های اجتماعی فزاینده باشد. به گزارش ایرنا، راه اندازی اردوگاه دولتی نگهداری و درمان معنادان متجاهر (ماده ۱۶) در شرق گلستان به مرکزیت گنبدکاووس برای نخستین بار ۲۳ تیر ۱۳۹۸ توسط فرمانده انتظامی شهرستان در جلسه شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر مطرح شد. محمود علیفر در آن جلسه به سبب اختصاص سهمیه اندک به گنبدکاووس در معرفی معنادان متجاهر به تنها مرکز دولتی ترک اعتیاد گلستان در گرگان، خواستار افزایش سهمیه یا راه اندازی مرکز مشابه در این شهرستان مرزی شده بود. این مقام مسئول همچنین سه سال بعد در ۲۶ مرداد ۱۴۰۱ در نشست خبری بر بایستگی بیشتر شدن گنجایش نگهداری مددجو در اداره زندان و نیز ساخت اردوگاه ترک اعتیاد ماده ۱۶ تأکید کرد و گفت: با انجام شدن این زیرساخت، امنیت پایدار و پسنندیده در گنبدکاووس ایجاد خواهد شد. علیفر افزود: ۹۰ درصد دزدی های کوچک گنبدکاووس توسط معنادان متجاهر انجام می شود که ۸۰ درصد آنان پیشینه دار هستند اما به سبب نبود اردوگاه ترک اعتیاد دولتی ماده ۱۶ و کمبود گنجایش نگهداری سه مرکز بخش غیردولتی و نیز پایین بودن گنجایش نگهداری مددجو در اداره زندان، نمی توان آنها را به طور کامل دستگیر کرد. گشت و گذار آزادانه معنادان متجاهر با سر و وضع نامرتب و کتیف در راه های شهری و روستایی و گردهمایی آنان در برخی کوی و برزن های شهری بویژه مقابل مدارس و دزدی از شهروندان و مجتمع های مسکونی، گلایه شهروندان شرق گلستان بویژه گنبدکاووس را به همراه داشت و آنان جمع آوری و دستگیری این معنادان و جابه جایی آنان به مراکز و اردوگاه های نگهداری ترک اعتیاد را خواستار شدند. در پاسخ به این مطالبه عمومی فرماندهان انتظامی شرق گلستان و گنبدکاووس اعلام کردند که جمع آوری معنادان متجاهر برای پلیس در کمتر از ۲۴ ساعت امکان پذیر است ولی مکان وجود ندارد و لازم است دستگاه های متولی از جمله فرمانداری، شهرداری و بهزیستی به وظایف خود در این خصوص عمل کنند. به دنبال این درخواست فرماندهان انتظامی و مردم شرق گلستان ۱۱ آبان ۱۴۰۱ دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان از فراهم شدن مقدمات افزایش ظرفیت مراکز نگهداری معنادان متجاهر استان از ۱۰۰ نفر فعلی به ۹۰۰ نفر در ۲ شهر گرگان و گنبدکاووس خبر داد و بیان کرد: این افزایش